


## او می آید...

حضرت مهدی می آید.  
 او از فرزندان امام حسین – علیه السلام – است.  
 امام زمان ما، راهنمای ما و دوست ماست.





او می آید  
تا مردم را در مبارزه با ستم کاران رهبری کند؛  
تا بدی‌ها از بین برود  
و جهان را پر از خوبی و دوستی کند.

**اکنون می‌توانی ...**

تو می‌توانی همراه با دوستانت برای سلامتی  
امام زمان – علیه‌السلام – دعا کنی.

## این شب‌ها

این شب‌ها بعد از افطار جمعیت زیادی به این جا می‌آید. بیشتر مردم محله این جا هستند و بسیاری از دوستان و آشنایان را می‌توان دید. هم کلاسی‌ها، همسایه‌ها، معلّم‌ها، کارگران، پزشکان، کارمندان و ... همه دور هم جمع شده‌اند؛ درست مثل یک مهمانی بزرگ. در این جا همه به هم سلام می‌کنند، به هم لبخند می‌زنند، به هم محبت می‌کنند و ... این شب‌ها مردم بیشتر از هر وقت دیگری عبادت می‌کنند و نماز و قرآن می‌خوانند. بعضی شب‌ها هم تا سحر بیدار می‌مانند و دعا می‌کنند. این شب‌ها بهتر از هر وقت دیگری، می‌توان در این جا حرف‌های خوب و دوست‌داشتنی شنید. این شب‌ها، بوی عطر، صدای صلوات و نگاه مهربان بزرگ‌ترها بیشتر مرا به این جا دعوت می‌کند.

حالا بر ایم بگو



این جا کجاست؟

این شب‌ها چه شب‌هایی است؟

اکنون می‌توانی ...

تو می‌توانی درباره‌ی روزه با دوستانت گفت و گو کنی،  
یا از ماه رمضان یک خاطره‌ی قشنگ تعریف کنی،  
یا این که ...



## جشن مسلمانان

الله اکبر ... الله اکبر ... لا اله الا الله ... الله اکبر  
 سرو صدای زیادی در کوچه و خیابان پیچیده است.  
 پدر و مادر لباس های تمیز و خوش بو به تن کرده اند.  
 مادرم می گوید: «عزیزم، عجله کن! به زودی مراسم شروع می شود.»  
 خیلی زود آماده می شوم.  
 مادر شب قبل لباس هایم را شسته و اتو کرده است. جوراب هایم را هم خودم شسته ام.  
 او سجاده های نماز را برمی دارد. پدر هم زیراندازها را همراه می آورد.

نماز عید تمام شده است. مردم با شیرینی و شکلات از یک دیگر پذیرایی می کنند و عید را به هم تبریک می گویند. همه با هم تکبیر می گوئیم: الله اکبر ... الله اکبر ... و لِلّهِ الْحَمْد ...

### حالا برایم بگو



جشن عید فطر در شهر یا روستای شما چگونه برگزار می شود؟

### برای خواندن:



مسلمانان هر سال در پایان ماه رمضان، عید فطر را جشن می گیرند.  
 آنان در این مراسم نماز می خوانند و شعارهای اسلامی سر می دهند.  
 خداوند را شکر می کنند که توانسته اند یک ماه را با موفقیت روزه بگیرند  
 و به فرمان خداوند عمل کنند. آن ها در نماز عید از خدای مهربان  
 می خواهند همه ی انسان ها را از بدی ها، رنج ها و ستم ها آزاد کند.  
 عید فطر عید بزرگ مسلمانان است.



## عاقبت کار



صادق را می شناسی؟

او پسری مهربان و دوست داشتنی است.  
کارهای پسندیده انجام می دهد و شاد و خندان است.

نام او محسن است.

او هم پسر خوبی است اما راستش را نخواهی،

دیروز کمی بی توجهی کرده است و ...

در نتیجه، امروز خوش حال و بانشاط نیست.

نظر تو در این باره چیست؟





حالا بر ایم بگو 

آنان چه کار کرده اند که این قدر خوش حال اند؟



  
اکنون می توانی ...

تو می توانی درباره ی نتیجه ی کار  
این پسر با دوستانت گفت و گو کنی.





۲۲

## خوش به حال تو

دیشب نتوانستم خوب بخوابم. دلم می خواست زودتر صبح بشود تا با مادرم برای گرفتن کارنامه به مدرسه بیایم.

امروز هرکس مرا می بیند، می گوید: «سلام! مبارک است. خوش به حالت!»  
دلم می خواهد همه ی دوستانم را ببینم. دلم می خواهد همه ی دوستانم مرا ببینند. آخر برای رسیدن به چنین روزی، خیلی تلاش کرده و انتظار کشیده ام.  
چه خوب شد! خانم معلّم هم این جاست.  
به او سلام می کنم.

او با مهربانی جواب سلامم را می دهد و می گوید: «دخترم، یادت هست اولین روز درس درباره ی کارنامه ی پایان سال چه گفتم؟ حالا نتیجه ی زحماتت را دیدی؟»  
به یاد جلسه ی اوّل کلاس و حرف های خانم معلّم می افتم.

.....

حالا بر ایتم بگو



چه کسی می تواند واقعاً شاد باشد؟



اگر دوست داری می توانی بقیه ی این داستان را خودت بنویسی.



# پاداش نیکي

بعضی وقت‌ها به سبب کاری که انجام داده‌ایم، خوش حال و راضی و گاهی اوقات هم ناراحت و پشیمان هستیم. در جهان آخرت هم بعضی از انسان‌ها شادمان و بعضی دیگر اندوهگین و نگران هستند. این، نتیجه‌ی کارهایی است که در دنیا انجام داده‌اند. کتاب آسمانی ما، قرآن، در این باره می‌فرماید:

هرکس اندکی کار نیک انجام دهد، در جهان آخرت پاداش آن را می‌گیرد و اگر اندکی کار بد انجام دهد، در جهان آخرت جزای آن را می‌بیند. بهشت جایگاه نیکوکاران و جهنم جای بدکاران است.



تو دوست داری چه کارهای نیک دیگری انجام بدهی؟



تو می‌توانی درباره‌ی کارهای زیر با دوستانت گفت و گو کنی.





داناترین مردم



مسیحیان، سالی یک بار به دیدار پیشوای بزرگ خود می‌رفتند. آن روز، وقت این ملاقات بود. امام محمد باقر - علیه السلام - و فرزندش نیز، به‌طور ناشناس، همراه جمعیت مسیحیان رفتند. چهره‌ی زیبایی امام باقر، پیشوای مسیحیان را کنجکاو کرد. پس او رو به امام کرد و پرسید: شما دو نفر، مسیحی هستید یا مسلمان؟

امام فرمود: مسلمانیم.

دانشمند هستید یا از مردم عادی؟

بی‌سواد نیستیم.

آیا می‌خواهید من از شما سؤال کنم یا شما از من سؤال می‌کنید؟

شما سؤال کنید؛ هر چه پرسید، پاسخ می‌دهم.

پیرمرد دانشمند با تعجب به جمعیت نگاه کرد و گفت: عجیب است! مرد مسلمانی می‌خواهد به همه‌ی سؤال‌های من پاسخ بدهد!

حاضران در مجلس، با تعجب به امام باقر و فرزندش نگاه کردند.

پیرمرد سؤال‌های سختی پرسید. سؤال‌هایی که هیچ‌کس قدرت پاسخ دادن به آن‌ها را نداشت اما امام باقر - علیه السلام - به همه‌ی سؤال‌های او پاسخ داد.

همه باحیرت به هم نگاه کردند و زیر لب چیزهایی گفتند. پیرمرد از امام باقر و فرزندش درخواست کرد که خود را بیشتر معرفی کنند. امام هم خود و فرزندش را معرفی کرد. همه سکوت کردند.

پس از مدتی، پیرمرد رو به حاضران کرد و گفت:

تا وقتی این مرد در میان شماست، به سراغ من نیایید و هر سؤالی دارید، از او پرسید.

**حالا برایم بگو**



از این قصه چه چیزهایی می‌فهمی؟

**برای خواندن:**



امام محمد باقر - علیه السلام - فرزند امام سجاد - علیه السلام - است. خداوند دانا، همه‌ی دانش‌ها و علوم را به امام محمد باقر - علیه السلام - آموخته بود. ایشان شاگردان زیادی تربیت کردند که در میان آن‌ها دانشمندان بزرگی دیده می‌شد. دستورهای دین و آداب زندگی را به مردم آموخت و به آنان آگاهی داد. امام باقر - علیه السلام - نیز مانند پدر و پدربزرگ خود، با حاکمان ستمگر مبارزه کرد و سرانجام در این راه به شهادت رسید.